



جمال شوریجه (فیلمساز)

یدالله صدقی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی پور (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

پرویز شیخ طافی (فیلمساز)

داود میرباقری (فیلمساز)

جهانگیر الماسی (بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی فقیه (بازیگر)

ابراهیم حاتم‌ی‌کیا (فیلمساز)

سلحشور (فیلمساز)

علی نصیریان (بازیگر)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

لزوم توجه به خانواده در شبکه های برون مرزی

■ **آزاده فضل**

یکی از سبک های برنامه سازی در تلویزیون سبک ترکیبی است که به آن مجله تصویری هم می گویند. این سبک برنامه های ترکیبی زیر با توجه به ساعتی که پخش می‌شوند، از هدف و مخاطب خاصی برخوردارند؛ به این معنی که بنا به ساعاتی که در روز پخش می شوند، رویکرد و مخاطبان گوناگونی دارند. مجلات تلویزیونی صبحگاهی با توجه به ساعات پخش در ساعات ابتدایی روز، خود را وقف ایجاد نشاط و تولید انرژی برای مخاطب می کنند. در واقع برنامه های صبحگاهی هدف خود را تزریق انرژی مثبت به مخاطب می دانند، پس با انتخاب دکورهای شاد و مفرح و با نشاط، موسیقی های تازه، اجرای گرم و پر نشاط مجریان و ارائه مطالبی متناسب با مخاطب در ساعت پخش خود که از ساعت شش تا ۹ صبح چند طیف مختلف اعم از مردان و زنان شاغل، دانش آموزان، و کارمندان خاص مانند مشاغل شیفتی و نگهبانان و در نهایت زنان خانه دار را در بر می گیرد، به جذب مخاطب مشغول می شوند.

برنامه های ترکیبی ظهر به علت مخاطبین این ساعت خود که اکثرا خانواده ها به ویژه خانم ها را شامل می شود، بیشتر به فضای خانوادگی تعلق دارند و مسائل مربوط به این قشر را که عبارت اند از مسائل زوجین، تربیت فرزندان، مسائل مربوط به خانم ها و.. مطرح می کنند. برنامه های شبگاه هم با همان قالب با مخاطبی روبرو هستند که یک روز کاری را پشت سر گذاشته و خسته درصدد کسب آرامش است. بنابراین برنامه های ترکیبی با حجم قابل توجهی از برنامه های تلویزیون می تواند با دافقه سنجی درست از مخاطب خود نقش مؤثری در انتقال پیام رسانه ایفا کند.

شبکه جهانی سحر علاوه بر تحقق بخشیدن به رسالت خویش در معرفی اسلام، دو رویکرد مهم را در ساختار برنامه‌های خود دنبال می‌کند. این رویکرد دها عبارتند از: نخست بیان حقایق و واقعیت‌های دنیا از طریق پخش اخبار، برنامه‌های سیاسی و گزارش‌های مبتنی بر واقعیت و افشاگرانه علیه غرب، ارائه الگوی اسلامی – ایرانی خانواده و بایسته های فرهنگ آن در قالب برنامه هایی در قالب های فرهنگی و خانوادگی و حتی کودک و نوجوان.

برنامه های فرهنگی و خانوادگی شبکه جهانی سحر، از این حیث قابل تحلیل است که در حال حاضر برای بسیاری از اقوام مسلمان در سراسر دنیا پخش شده و دیدگاه مشترک را به مسلمانان، در غرب ستیزی و اخلاق مداری و احیای سایر ارزش های انسانی دارند که امروز در این شبکه به یک وحدت رویه و وحدت نظر فرهنگی و اجتماعی هم می‌رسند و البته با خوراک خوب و سالمی که در ابعاد خانوادگی و فرهنگی و اجتماعی از این شبکه به مخاطبان می‌رسد، دست رسانه های معاند و غرب گرا را کوتاه می کند.

برنامه ترکیبی ویژه خانواده های کرد زبان مخاطب شبکه سحر با نام مجلی «سایاتی سوز» برنامه ای اجتماعی با هدف اطلاع رسانی در زمینه های پزشکی، تغذیه، اجتماعی و آموزشی است. این برنامه این که یک جنگ تمام عیار تلویزیونی و محتض به کرد زبان است، با استقبال خوبی از جانب کرد زبان داخل و خارج از کشور که از طریق ماهواره موفق به دریافت این کانال می شوند، مواجه شده است، همچنان که نتایج آخرین نظرسنجی مرکز تحقیقات صدا و سیما، این برنامه را جزو بر بهتریندترین برنامه های سیمای کردی شبکه سحر معرفی کرده است.

به این ترتیب به جز محتوا و مضمون، اجزای مختلف فرم مطلوب برنامه نیز با بهره گیری از عناصر زیبایی شناختی ، استفاده از رنگ و تصویر مناسب، با کیفیت همراه با اجرای مناسب مجریان و ساعت پخش مناسب، همه و همه دست در دست داده اند تا این برنامه را به عنوان یک جنگ تمام عیار تلویزیونی برای خانواده های مخاطب آن تبدیل کند.

این روزها مدیران سینمایی و هنرمندان هنر هفتم ایران از هوای تازه و رویکردهای نو در سینمای ایران می‌گویند.گفته ای که در نوع خود جای خوشوقتی و امیدواری دارد. اما سوال اینجاست که مبانی فکری و ایشخورهای نظری این هوای تازه و فصل جدید در سینمای ایران کدامند؟

سینمای ایران بناتس بر اساس کدام رویکردها و رهیافت ها و با پرواز در کدام منظومه ها به خلق معانی و دنیاهای جدید همت گمارد و از رهاورد این همت، فصلی دیگر در حیات هنر هفتم این سرزمین سامان یابد؟

این سوال مهمی است. اگر به عقبه و آینده این سوال به درستی فکر نشود چه بسا ما دوباره در سیکل باطل حرکتی فرساینده و بی مبنا بیافتیم و یا با مبانی و معانی خاصی که ربطی به ما و سینمایمان ندارد انرژی ها را هز ذهیم و روحیه ها را هدر.

تبدیلی مهم ترین و اولیه ترین گام در رسیدن به آنچه گفته شده، یعنی ایجاد فعلی امیدآفرین و نشاط‌آور برای سینما، تمیین و تدقیق همین مبانی و پشتوانه های نظری آن است.

سینمای ایران به روح تازه، به هوای نو، به جان دوباره و به خونی گرم در کالبد خویش نیازمند است و هیچکس در این تردیدی ندارد. سینمای ایران در مرداب ایده های تکراری و گاه نازل و تب و تاب حواشی بی ربط و فرساینده گیر افتاده است و این مثل روز روشن است.

دامان سینمای ایران از یک سو به

ابتدال و از دیگر سو به جشنواره زدگی مفرط آوده شده است و این نیز از قیلم های ما هویدانیست، و بی‌تردید اگر بناتس فعلی نو در این سینما شکل بگیرد و ابهی دیگر روزه، بااستی رهاکارهای نظری و مبانیی عملی رسیدن به چنان موقعیتی شرح گردد و رسد در به هیج جانی توان بود و در بی مبنایی، جز خریدن رو خود و یا دست زچاردن و بسرففت چیزی عاید کسی نخواهد شد.

تئوری ها و مبانی پوسنیده و بی‌برق این سالها که متأسفانه ای گرت‌پرداری ابتر و شیفتگی زده ای از تصویر مایلیخوایییای فر مضمور عده ای اهالی این سینما بود، استحال خود را پس داده و مردم هرگز به چندان سینمایی روی خوش نشان ندادند:از طرف دیگر، کارکردهای فرسوده و تکراری سینمای عامه گرای خیالی و نشانه گذاری های نخب نمای فیلمفارسی‌های مد روز هم

دنیای نو؟

تأملاتی در بازتاب اندیشه و شخصیت امام خمینی(ره) در سینمای ایران

با کدام پشتوانه و زیر کدام پرچم؟

■ **محمد قمی**



■ **سینمای ایران به روح تازه، به هوای نو، به جان دوباره و به خونی گرم در کالبد خویش نیازمند است و هیچ‌کس در این تردیدی ندارد.سینمای ایران در مرداب ایده های تکراری و گاه نازل و تب و تاب حواشی بی ربط و فرساینده گیر افتاده است و این هم مثل روز روشن است.**

با این دستنارود و میراث عظیم چه کرده است؟ کدام گوشه از این دنیای پرمعنای دراماتیک ارزشی و پرخون را

نقش زده است؟ کدام سردار جنگ، کدام واقعه دوران سترگ و سهمگین و زیبا و خاطره گون انقلاب، کدام فرار تاریخی، کدام فکر و اندیشه انقلابی و اسلامی و تاریخ دراماتیک و پرپراز و نشیب و حرکت های مردمی در کنار آران های مردی که تا همیشه رهبر این ملت و ما واحد خواهد بود.امام خمینی(ره) و فکر و سیره و روحیه اش؛ با آن همه عمق و وجوه زیبای هنرورزانه

براستی چه جنبی غنی تر و چه مایه ای در برپراز تر و چه راهی استوارتر و زیباتر از راه امام و امت انقلابیش که توانستند بزرگترین رویداد قرن را در جامه ای از فرهنگ و هیبت از اندیشه و تحت لوی شعور و شعائر و شانز دینی به سرانجام رسانند و انقلابی به بزرگی و عظمت و معنای بهمین عین وجود بارقه ها و جرقه هایی ۵۷ پدیدار سازند؟و سینمای ایران

سینمایی این چنین تحریف و بی رفق و بی آرمان را تحمل کند؟! امام خمینی(ره) با اندیشه ناب و سلوک تابناک خویش، هم شخصیتی بی نظیر را برای هدایت این مردم به ظهور و بروز رساند و هم آرمان هایی مغفول مانده همچون عدالت و هویت انسانی و روحیه جهادی و اعتماد به نفس و... هزاران گوهر تابناک و ناب را به عرصه حیات فردی و اجتماعی این ملت مظلوم و صبور آورد.

و حال سوؤال اینجاست که این شخصیت و آن رهاورد، در سینمای ما چه بازتابی داشته و چه انقافی درش رخ داده؟! یا پرستی وقتی به کارنامه سینمای این سه دهه رجوع می کنیم شخصیت بی نظیر رهبر فقید انقلاب اسلامی باشد خواهیم یافت؟

این سوؤال مهی است که باید به روشنی و صراحت و صداقت به آن پاسخ گفت و از قبل این پاسخ واقعی و نه شعاری و صوری، هم نقاط مبهم آن را بازشناخت و هم نکات روشن و امید بخشش را مورد توجه قرارداد.

همه ما می دانیم که ما راهی نداریم جز آنچه امام و امت انقلابیش در پهن دل ۵۷ با خون و آبرو و هویت کلام سردار جنگ، کلام واقعه دوران سترگ و سهمگین و زیبا و خاطره گون انقلاب، کدام فرار تاریخی، کدام فکر و اندیشه انقلابی و اسلامی و تاریخ دراماتیک و پرپراز و نشیب و حرکت های مردمی از سه دهه گذشته در سینما ما اینچنان که در جزوه و شایسته اش بوده به ظهور و بروز رسیده است؟

این سوال مهمی است که پاسخ صریح و صحیح به آن هم می تواند در واکاری آنچه بر این سینما گذشته، موثر باشد و هم در تعیین و تبیین رهاکارهای آینده نقشی اثر گذار داشته باشد. اگر در تاریخ سینمای ای سی و پنج ساله، چنانچه مروری داشته باشیم و انبوه فیلم های تولیدی سینمای ایران را بررسیم، شاهد خواهیم بود که در خون خویش بر آنها مهر تأیید زده اند،

ملهم از دغدغه های شخصی عده ای از هنرمندان ارزشی و متعهد، چندان نمی توان جریان مستمر و مستحکمی را یافت که توانسته باشد مجموعه ای فیلم های منطبق بر آرمان ها و اندیشه‌های دینی و انقلابی را به منصفه ظهور و بزوی سینمایی رسانده باشد

و در این راه دیگری که طریقی این واقعیت تلخ علاوه بر آنکه نشانه سهمگین و بی‌شکوهی است، در طول بیش از سه دهه گذشته در سینما ما اینچنان که در جزوه و شایسته اش بوده به ظهور و بروز رسیده است؟ وقتی بسیاری از کشورها تاریخ نداشتند و اسطوره‌های خیالی خویش را با هنر سینما به ظهور می رسانند و یا حتی مثل امریکایی ها، از گذشته قهرمانانه و خیابان بار خویش، صحنه‌های پرشمار و موقعتی‌ای افتخارآميز پدید می آورند، چنانچه از کشورها و فرهنگ های دیگران به عنوان یک نایبه در دانشگاه هفتم این سرزمین سامان یابند؟! سوال مهمی است. نیست؟! به آن ببیندیشیم!

وقتی بسیاری از کشورها تاریخ نداشتند و اسطوره‌های خیالی خویش را با هنر سینما به ظهور می رسانند و یا حتی مثل امریکایی ها، از گذشته قهرمانانه و خیابان بار خویش، صحنه‌های پرشمار و موقعتی‌ای افتخارآميز پدید می آورند، چنانچه از کشورها و فرهنگ های دیگران به عنوان یک نایبه در دانشگاه هفتم این سرزمین سامان یابند؟! سوال مهمی است. نیست؟! به آن ببیندیشیم!

سینمای ایران بناتس بر اساس کدام رویکردها و رهیافتها و با پرواز در کدام منظومه ها به خلق معانی و دنیاهای جدید همت گمارد و از رهاورد این همت، فصلی دیگر در سینمای ایران به روح تازه، به هوای نو، به جان دوباره و به خونی گرم در کالبد خویش نیازمند است و این هم مثل روز روشن است.

نگاهی به شصت و هفتمین دوره جشنواره فیلم کن

آرنولد و راکی باز ره پوش روی فرش قرمز!

■ **سعید مستغانی**

خط فقر استاندارد سینمایی بوده و بعضاً حتی از یک پلان سینمایی برخوردار نیستند را مورد ستایش و تقدیر قرار می‌دهند.

از همین روایت که بسیاری از کشورها و نظران مستقل هنری دنیا براین باورند که وجه مهم جشنواره کن، گزارشات آن به بعد غالب ایدئولوژیک امروز دنیاست که از هر فستیوال دیگری بیشتر توی ذوق می‌زند. می‌توان نتیجه گرفت که جشنواره‌هایی مثل کن علی‌رغم تبلیغات فراوان و شهرت ظاهری ، همه سینمای جهان به دریافت جایزه اسکار می‌شوند که دو شرط فوق بیشتر در تیول کمپانی ها و موسسات تجاری چند ملیتی قرار دارند و از همین رو صحنه سیاسی بیشتری می‌یابند. چراکه سرخ‌پوگرایی این جشنواره‌ها در دستان هم‌کامی‌هایی می‌چرخد که زرمجموعه تراست ها و کارتل‌های بزرگ امریکایی هستند. چنان که گفته شد در جشنواره‌های مثل کن، اصل ماجرا روی فرش قرمز و با ستارگان هالیوود و مد لباس ها و مو و جواهرات اتفاق می‌افتد و درواقع آنچه در سالن دویسبی کن اجرا می‌شود، عرف قضیه است. طبیعی است که اگر آن فرش قرمز نباشد و آن نمایش انواع و اقسام مد، جشنواره کن هم دیگر وجود نخواهد داشت. چون به گفته یکی از مدیران جشنواره ، بیشتر هزینه‌های برگزاری جشنواره از محل تبلیغات و تیراژ عرفه‌های مختلف فروش کنار ساحل و توریست‌هایی است که به این شهر کوچک ساحلی سرازیر می‌شوند و البته آن‌ها هم از صدقه سر همین ستاره‌های امریکایی است که می‌آیند نه برای مثلا تماشای قیافه "لارس فن تریر" و لباس "شوهی ایمورا" و موهای "بی بی ریسسیان"! از همین رو بخش مهمی از انتخاب ها و فیلم ها و برگزیده ها بایستی جلب رضایت همان کمپانی ها و صاحبانشان را به همراه داشته باشد. صاحبانی که نه در کن، بلکه در نیویورک و واشنگتن و لندن و تل آویو دفتر و دستک دارند.

اما همه این‌ها باعث نمی‌شود که جشنواره کن را محکوم کنیم، چراکه به هر حال هر پدیده و هر موسسه و نهاد و هر جشنواره‌ای بنا به ماهیت گردانندگان و برگزارکنندگان و سرمایه گذاران، مسیر مورد نظر آن را طی می‌کند و از این نظر حرجی بر جشنواره کن نیست که اهم هزینه‌های تولید کمپانی‌ها و تراست‌های امریکایی تأمین می‌شود و بخشی به حمایت نهادهای کلاسیسی – لیبرالیژیک به نام اتحادیه اروپا (که امروزه در حمایت از صهیونیسم و تروریسم و نژادپرستی به قول معروف یکی دو تا گل هم به آمریکا زده)؛ تا از برنامه‌ها و اهدافی خاصی پیروی کند که همان کمپانی‌ها و نهاد برایش تعیین می‌کنند از جمله اخراج لارس فن تریر به جرم شوخی با اسرائیل یا عدم نمایش فیلم ضد صهیونیستی دیو دونه حتی در یک سالن محدود و چند ده نفری بازار کن!

در اینجا انتقاد اصلی به برخی مدیران و معاندان فرهنگی و سینمایی و بعضی دوستان هنری است که متأسفانه این مسئله ساده را جد نمی‌کنند، باور کنید در کن این روابط رایج دنیای امروز اصلا هوش برشرازی نمی‌خواهد،

چرا هیچ‌امری درمورد میزان حضور سینما و فیلم‌های ایران در اکران عمومی کشورها دیگر وجود ندارد؟

سینمای ۳۰ سال اخیر هستند: ۱- ۳۰ سال است که گفته می‌شود، جشنواره‌های جهانی، درستی به روی بازارهای جهانی. ۲۰ سال است که در بسیاری از این جشنواره‌ها شرکت داشته‌ایم و جوانی متعددی هم به دست آورده‌ایم که امان آن را از طرق مختلف می‌توان کسب کرد؛ از برخی نشریات سینمایی، از بنیاد سینمایی فارابی، از سینما فیلم و ... شاید صدها جایزه باشد که برخی آن‌ها را می‌توانید در موزه سینما مشاهده نمایید. اما سوال اینجاست که این سیل عظیم جوایز، تا چه حد و میزان نمایان ایران را به بازارهای جهانی رسانده است؟

۲- چرا هیچ‌امری درمورد میزان حضور سینما و فیلم‌های ایران در اکران عمومی کشورها دیگر وجود ندارد؟



داستان سربازان امام خمینی (ره) در انیمیشن های «مصطفی» و «عباس»

تجربه حیرت انگیز سفر با ستاره ها

■ **آرش فهیم**

مجموعه انیمیشن «تام‌ها»، یک تجربه جدید

و حیرت انگیز در عرصه هنرهای دیجیتال در ایران محسوب می‌شود. یک کار هنری تمیز و عاشقانه که چون از دل برخاسته است، به اجبار، به دل می‌نشیند. ۲۵ سال از هجرت بزرگ‌ترین‌مسرد تاریخ سرزمین ما گذشته است. هر سال در همین روزها، سالگرد سفر ابدی امام خمینی (ره) که می‌شود، همه از او می‌گویند و می‌سرایند. اما این روزها دو اثر هنری خلق شده که به معنای واقعی کلمه ترجمان هنری ستایش آن انسان بزرگ هستند. این دو اثر، «مصطفی» و «عباس» نام دارند. دو انیمیشن نیمه بلند که به کارگردانی سیدرضا میرکریمی خلق شده و جزو مجموعه انیمیشن های «تام‌ها» قرار دارند. امیدوارم که این مجموعه ادامه پیدا کند. کیفیت و گرمای دوب کهنده دو قسمت نخستین «تام‌ها» به قدری است که آرزو می‌کنم؛ ای کاش تولید نام‌ها را استمرار پیدا کند و فراتر از چمران و دوران، یکایک سربازان امام خمینی (ره) را در بر بگیرد.

کارتون‌های «مصطفی» و «عباس»، درخشش ستاره‌ها در شب سیاه هجوم بی‌هویتی هنر هستند. از جوانی و تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین

قسمت بعدی این مجموعه، «عباس» است. آن هم یک کارتون حدوداً نیم‌ساعته درباره یکی دیگر از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین

قسمت بعدی این مجموعه، «عباس» است. آن هم یک کارتون حدوداً نیم‌ساعته درباره یکی دیگر از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین

قسمت بعدی این مجموعه، «عباس» است. آن هم یک کارتون حدوداً نیم‌ساعته درباره یکی دیگر از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین

قسمت بعدی این مجموعه، «عباس» است. آن هم یک کارتون حدوداً نیم‌ساعته درباره یکی دیگر از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین

قسمت بعدی این مجموعه، «عباس» است. آن هم یک کارتون حدوداً نیم‌ساعته درباره یکی دیگر از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین

قسمت بعدی این مجموعه، «عباس» است. آن هم یک کارتون حدوداً نیم‌ساعته درباره یکی دیگر از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین

قسمت بعدی این مجموعه، «عباس» است. آن هم یک کارتون حدوداً نیم‌ساعته درباره یکی دیگر از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین

قسمت بعدی این مجموعه، «عباس» است. آن هم یک کارتون حدوداً نیم‌ساعته درباره یکی دیگر از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین

قسمت بعدی این مجموعه، «عباس» است. آن هم یک کارتون حدوداً نیم‌ساعته درباره یکی دیگر از قهرمان های دفاع مقدس ما است؛ شهید دگر از دوران، تجلی واقعی و حقیقی سیمرخ دوران؛ نمادی از انتخاب‌ها تشکیل می‌دهد. همین



۳- چرا تاکنون بنیاد سینمایی فارابی یا همان نشریاتی که مشوق اصلی جشنواره‌ای شدن سینمای ایران بوده اند، هیچ آماری از فروش فیلم‌های سینمای ایران در اکران بین‌المللی ارائه نکرده اند؟

۴- آیا این سینمای ایران در بازارهای بین‌المللی و اکران جهانی توفیقی به‌دست آورده است؟

۵- این توفیقات سینمای ایران در اکران عمومی بین‌المللی در کجا و چه زمانی بوده است؟متأسفانه برخی آمارهای بیرون آمده، واقعیت کم‌انگیزی است. حضور سینمای ایران در اکران‌های جهانی را نشان می‌دهد؛ فی‌المثل فیلمی که ده‌ها جایزه بین‌المللی از معتبرترین جشنواره‌های جهانی کسب کرده، در یکی از موفق‌ترین نمایش‌های عمومی خود در فرانسه تنها ۱۲ نفر را برای به‌دست آوردن است!

۶- آیا مدیران سینمای ایران در این ۳۰ سال، مسیر را اشتباه نرفته‌اند؟ این مسیر اشتباه را بارها و بارها تکرار نکرده‌اند؟ در واقع هر مدبری که آمده، حتی اگر تا دیروز منتقد مدبر پیشین بوده، امروز همان عملی را انجام می‌دهد که تا دیروز همان مدیر قبلی انجام می‌داده! بازمه خیل مدیران سینمایی و احیاناً بعضاً ابتکارآنها هوشمندانه‌ای (از جنس آب ریختن با هواپیمای تک موتور)؟

۷- آیا ارزش نداشت که در این ۳۰ سال تجربه ناموفق در بازارهایی جهانی برای سینمایمان، راه خود را فروش اندک فیلم‌ها داشته در نمایش عمومی جهانی شگفت زده، به طوری که مدعی شده بود، این فروش حتی درصدی از هزینه تبلیغات فیلم را نیز بازنگراند!

۸- آیا مدیران سینمای ایران در این ۳۰ سال، مسیر را اشتباه نرفته‌اند؟ این مسیر اشتباه را بارها و بارها تکرار نکرده‌اند؟ در واقع هر مدبری که آمده، حتی اگر تا دیروز منتقد مدبر پیشین بوده، امروز همان عملی را انجام می‌دهد که تا دیروز همان مدیر قبلی انجام می‌داده! بازمه خیل مدیران سینمایی و احیاناً بعضاً ابتکارآنها هوشمندانه‌ای (از جنس آب ریختن با هواپیمای تک موتور)؟

۹- آیا ارزش نداشت که در این ۳۰ سال تجربه ناموفق در بازارهایی جهانی برای سینمایمان، راه خود را تغییر دهیم و مسیری دیگر را بیازماییم؟

۱۰- آیا ارزش نداشت بازارهای ویژه خودمان را طراحی کنیم و همه ملتها و مردمی که با ما در جوجه فرهنگی سازگارترند را به این بازارها دعوت کنیم؟ (البته نه از جنس بازار جشنواره فیلم فجر که کیی دست چنمدی از همان جشنواره‌های کن و برلین است!)

نگاری کنیم که قرابت فرهنگی و زبانی و دینی بیشتری با آن‌ها داریم مثل کشورهای آسیای صغیر یا جوامع مسلمان که حدود یک میلیارد نفر مخاطب بالقوه دارند؟ آیا حکایات استقبال از سریال‌هایی مانند مختار نامه در کشورهای مسلمان، این نکته را تصدیق نمی‌کند؟

۹- آیا ارزش نداشت پس از گذشت ۳۰ سال تجربه ناموفق در بازارهایی جهانی برای سینمایمان، راه خود را تغییر دهیم و مسیری دیگر را بیازماییم؟

۱۰- آیا ارزش نداشت بازارهای ویژه خودمان را طراحی کنیم و همه ملتها و مردمی که با ما در جوجه فرهنگی سازگارترند را به این بازارها دعوت کنیم؟ (البته نه از جنس بازار جشنواره فیلم فجر که کیی دست چنمدی از همان جشنواره‌های کن و برلین است!)